



رسول جعفریان

رسول جعفریان

۱ - یثرب پیش از اسلام

یثرب را نام فردی دانسته‌اند از نوادگان نوح - ع - [یثرب بن قانیة بن مهائیل...]. همچنانکه معنای لغوی خاصی نیز برای آن یاد کرده‌اند که عبارت از: «لُوم و فساد و عیب»؛ است. به همین دلیل نوشته‌اند که رسول خدا - ص - پس از ورود به آن، فرمودند این کلمه بکار برده نشود و بجای آن، آن را «طابة» و «طَيِّبَة» نامیدند.^۱ گفته شده است که یثرب تنها ناحیه‌ای از منطقه‌ای بوده که بعد از هجرت رسول خدا - ص - «مدینه‌الرسول» یا به اختصار «مدینه» نامیده شد.^۲ گرچه بعد از هجرت نیز گاه و بی‌گاه یثرب نامیده می‌شد؛ از جمله در قرآن از قول منافقان - در سال پنجم هجرت یا اندکی بعد از آن - آمده است که مردم شهر را با عنوان «یا اهل یثرب» خطاب می‌کردند^۳ در شعری از همسر عثمان - که

۱ - تاج العروس، ج ۲، ص ۸۵. در قرآن آمده است «لاتثرب علیکم الیوم یغفرالله لکم» یوسف (۱۲): ۹۲. و نک: مفردات، ص ۷۵.

۲ - معجم البلدان، ج ۶، ص ۴۳۰؛ تاج العروس، ج ۲، ص ۸۵.

۳ - احزاب (۳۳): ۱۳.

بعد از کشته شدن وی سروده - از یثرب یاد شده است.^۴

پیش از اسلام این منطقه به عنوان یک «شهر متمرکز» شناخته نمی‌شده بلکه در مجموع، عبارت از «واحه‌هایی» بوده که برخی از آنها در فضای مسطح «سهل» و برخی از آنها در مرتفعات و میانه شعاب قرار داشته است. در واقع از لحاظ جغرافیایی دو رشته «حره»؛ یعنی کوهکهای سنگلاخی با سنگهای سیاه که گویی به آتش سوخته‌اند، در دو سوی غرب و شرق آن کشیده شده است. حره شرقی که با نام «حره واقم» شناخته می‌شود، در شمال، به کوه احد منتهی شده و تقریباً تا جنوب امتداد می‌یابد. همینطور حره غربی که «حره وبره» نامیده می‌شود، در شمال تا بئر رومه و در جنوب تا محاذی محله قبا امتداد دارد. این دو حره به عنوان حفاظ شهر به شمار می‌آید. در جنوب نیز کمابیش این سنگها دیده می‌شود. بدین ترتیب باید گفت تقریباً تنها ناحیه‌ای از مدینه که با زمین هموار به خارج از آن متصل می‌شود شمال آن است. بیشتر یهودیان در قسمت حره غربی



و واحه‌های منتهی به آن سکونت داشته‌اند. این ناحیه که بسیاری از اوسیان نیز در آن سکونت داشته‌اند، یثرب نامیده می‌شده، گرچه نباید از نظر دور داشت که بزودی این کلمه بر تمامی این نواحی - با حفظ نامهای اختصاصی - اطلاق شده است.

مناطق مسکونی مدینه بیشتر عبارت از خانه‌های معمولی از سنگ آجر و خشت بوده و احتمالاً در میان هر طایفه‌ای، بویژه یهودیان، علاوه بر خانه‌های معمولی، حصنها و قلعه‌هایی نیز وجود داشته که به نام «أطم» شناخته می‌شود. این قلعه‌ها برای مواقع ضروری (جنگها) مورد استفاده قرار می‌گرفته، اما شهر در مجموع حصاری نداشته است (بعدها در طی تاریخ، بخش اصلی مدینه که همان مناطق مسکونی اطراف مسجدالنبی - ص - بود، حصار داشته است). در مورد ساکنان قدیمی این نواحی، اخباری نقل شده که چندان محل اعتماد نیست^۵ آنچه از مجموع آنها بدست آمده، این است که چند بار بنی اسرائیل به دلایل مذهبی و سیاسی، بدین سوی هجوم آورده، بر آنجا مسلط شده و ساکنان آن را متفرق کرده‌اند. از کیفیت آن حملات و نیز زمان دقیق آنها گزارش دقیقی در دست نیست اما آنچه که توسط مورخان مفروض گرفته شده، این است که: یهودیان ساکن مدینه در زمان بعثت، پیش از ساکنان عرب آن؛ یعنی اوس و خزرج، در آنجا سکونت داشته‌اند. احتمالاً این مهاجران در جریان حمله رومی‌ها به قدس، در سال ۷۰ میلادی، به حجاز پناه آورده‌اند. این منطقه هیچ حکومتی نداشته و آنان می‌توانستند همانند دیگر قبایل، تنها با اتکا به قوای داخلی خود، در آنجا بسر برند، بویژه که دوری آن از دسترس رومیان ضد یهودی نیز برای آنان اطمینان بخش بود. طبعاً به دلیل آن که در آن زمان قدرت قابل توجهی در برابرشان نبود، در بهترین نقاط - از لحاظ کشاورزی - میان دو حره شرقی و غربی سکونت گزیدند.

در باره دلیل سکونت آنان در این نواحی، به خاطر داشتن اطلاعاتی از تورات؛ درباره ظهور رسول خدا - ص - در چنین دیاری، اخبار زیادی را مورخان نقل کرده‌اند^۶ سکونت آنها بیشتر در کنار حره شرقی بوده است. از لحاظ نژاد، این مسلم است که

۵ - نک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۱۳۳.

۶ - [إن علماءهم كانوا يجدون فی التوراة صفة النبی - ص - و انه یهاجر الی بلد فیہ نخل بین حرین فاقبلوا من الشام یطلبون الضفہ] معجم البلدان ج ۶، ص ۸۴.

یهودیان این نواحی غیر عرب و از بقایای یهود اسرائیلی بوده‌اند. از اشارات مستمر قرآن به بنی اسرائیل و تطبیق آنها بر یهودیان مدینه، می‌توان چنین امری را ثابت دانست. به علاوه، منابع اتفاق دارند که زبان مذهبی آنان عبری بوده است. علاوه بر این مورخان و نسب‌شناسان عرب - که برای همه ساکنان، حتی شده نسب عربی وضع می‌کنند - هیچگونه نسب عربی برای آنان یاد نکرده‌اند. اینها نشان می‌دهد که غیر عرب بودن آنها برای همه محرز بوده است. اعرابی که با نام اوس و خزرج شناخته می‌شدند - و بعدها با نام انصار - مهاجران جنوب جزیره العرب به این ناحیه بوده‌اند. اوس و خزرج دو فرزند یک پدر با نام حارثه بن ثعلبه بوده‌اند.^۷ از اوس یک فرزند به دنیا آمد به نام مالک بن اوس و بدنبال آن از پنج فرزند وی، پنج بطن در میان اوس شهرت یافت که هر کدام خود چند خاندان و طایفه در خود داشتند. خزرج خود پنج فرزند داشت(!) که از آنها نیز پنج بطن در درون قبیله خزرج شکل گرفت و در زمان ظهور اسلام هر کدام آنها نیز مشتمل بر چند خانواده و عشیره بودند؛ به عنوان مثال از نسل نجار بن ثعلبه بن خزرج چهار عشیره با نامهای مالک بن نجار، عدی بن نجار، مازن بن نجار و دینار بن نجار شکل گرفت که در میان دو حره شرقی و غربی زندگی کرده و رسول خدا - ص - نیز در همانجا فرود آمد و مسجد نیز همانجا ساخته شد. - بنی نجار دایی‌های رسول خدا - ص - بودند. - محل‌هایی که اوسیان در آن سکونت داشتند در حوالی مناطق یهودی‌نشین مدینه در قسمت حره شرقی و نواحی قبا قرار داشت. جایی که از لحاظ زراعی دارای زمینهای قابل و حاصلخیزی بود. اوسی‌ها با بنی قریظه پیمانهای داشتند.

تاریخ و دلایل مهاجرت این قبایل یمنی به شمال جزیره، مورد توجه اخباریان و تاریخ‌نویسان بوده است. بیشترین تکیه بر روی سیل عرم و خراب شدن سد مأرب صورت گرفته که بدنبال آن، تعداد زیادی از قبایل جنوب به مناطق مختلف جزیره مهاجرت کردند (که از جمله آنها مهاجرت خزاعه به مکه بود) این نظر که مهاجرت اوس و خزرج بعد از سیل عرم بوده مورد تردید قرار گرفته است. گفته شده که این مهاجرت می‌توانسته دلایل سیاسی و نظامی - نزاعهای میان قبایل و قدرت طلبی حبشی‌ها و حاکمان محلی در

۷ - اوس و خزرج با عنوان «بنی قیله» شناخته می‌شدند. در یک نقل آمده که «قیله» مادر اوس و خزرج بوده است.

آن حدود - و همچنین دلیل اقتصادی داشته باشد.^۸

حدسی که درباره تاریخ این مهاجرت زده شده، در حدود ۳۴۷ میلادی است. در حالی که سیل عرم در حدود سالهای ۴۷۷ - ۴۵۰ رخ داده است. بدین ترتیب مهاجرت آنان سالها پیش از سیل عرم صورت گرفته است. هرچند این احتمال نیز از نظر دور نمانده که سیلی دیگر سبب آن مهاجرت بوده است.^۹ مهاجرت این قبایل به یثرب و سکونت آنها در این ناحیه، می توانست مشکلاتی را با یهودیان بوجود آورد. گفته شده که در آغاز آنها با امضای معاهداتی با یکدیگر روابط مناسبی داشتند اما به تدریج با توجه به کثرت اعراب، آنان بر یهود تفوق یافته و یهودیان به صورت اقلیت، - اما اقلیتی قوی - درآمدند. به مرور زمان همه این طوایف یهودی و عربی، بدلائل اقتصادی و نیز عصبیتهای قبیله‌ای، با یکدیگر به منازعه برخاسته و روابطی که در همه جای جزیره العرب، در میان قبایل از حرب و حلف وجود داشت، در اینجا نیز برقرار گردید. اوس و خزرج - احتمالاً به تحریک یهودیان که خود را مغلوب تصور می کردند - با یکدیگر جنگهای فراوانی کردند. یکی از نخستین جنگها در روایت مورخان به «یوم سمیر» [یا: سمیعه] شهرت یافته، پس از آن نیز درگیریهای دیگری (که برخی از آنها در ماههای حرام بوده و به همین دلیل فجار نام گرفته [غیر از جنگهای فجار در مکه و اطراف آن است]) واقع شده است. آخرین آنها جنگ بعثت (نام یکی از مناطق نزدیک به حرة شرقی) است که جنگ شدیدی میان اوس و خزرج صورت گرفته است. در این جنگ که احتمالاً پنج سال پیش از سال نخست هجرت روی داده، بسیاری از بزرگان اوس و خزرج کشته شدند. عایشه این جنگ و کشته شدن سران آنها را درآمدی برای ظهور اسلام در مدینه دانسته است.^{۱۰}

تفصیل رخدادهای بُعثت را ابوالفرج اصفهانی نقل کرده است.^{۱۱} در این جنگ اوسیان بر خزرجیان غلبه کردند (علی‌رغم آنکه حضیر کتائب [پدر اُسَید بن حَضیر صحابی] که رئیس آنان بود به قتل آمد).

۸ - درباره دلایل مهاجرت آنها نک: یثرب قبل الإسلام، صص ۷۲ - ۶۷.

۹ - نک: یثرب قبل الإسلام، صص ۷۳ - ۷۲.

۱۰ - بخاری، ج ۲، ص ۳۰۹ و ۳۲۰ (و منابع دیگر که بحث دلایل «گسترش سریع اسلام در مدینه» خواهد آمد).

۱۱ - الاغانی، ج ۱۷، صص ۱۲۸ - ۱۱۷.

تأثیراتی در اوس و خزرج داشته‌اند. حداقل آن، آشنایی اوس و خزرج با ظهور پیامبری جدید است که خود از دلایل پذیرش اسلام توسط ساکنان یثرب دانسته شده است [به بحث‌های بعدی توجه کنید]. از نظر اقتصادی محیط یثرب نسبت به مکه متفاوت بود، گرچه در اینجا نیز تجارت وجود داشت اما نه همانند تجارت مکیان که قافله‌های تجاری تابستانی و زمستانی داشته باشند. اقتصاد مدینه بر پایه کشت و زرع و نخلستانهایی بوده که در نواحی مختلف مدینه وجود داشته است.^{۲۰} خرما یکی از محصولات مدینه بوده که بخشی از تغذیه مردم نیز به وسیله آن انجام می‌گرفته است، گرچه اشیاع مسلمانان از خرما، تنها بعد از فتح خیبر بوده است.^{۲۱}

در مدینه آب به وفور به دست می‌آمده، با این حال امکان کندن چاه و داشتن آب شیرین در همه نواحی مدینه امکان‌پذیر نبوده است.^{۲۲} در مجموع باید گفت مدینه در قیاس با مکه از توان اقتصادی درونی برخوردار بوده و از این زاویه بر مکه امتیاز قابل توجهی داشته است.

در میان ساکنان یثرب، یهودیان توان اقتصادی بیشتری داشته و به دلیل داشتن چنین توانی دست به احتکار اجناس و رباخواری می‌زده‌اند. بعلاوه، در صنعت و بویژه ساختن شمشیر، نیزه و تیر توسط یهودیان صورت می‌گرفته و این - با توجه به جنگ‌های مداوم - درآمد قابل ملاحظه‌ای برای آنان داشته است. بی‌توجهی اعراب را به این قبیل مسائل باید در روحیه عربی آنها و توجه به همان اصول بادیه‌نشینی دانست. در واقع اهالی یثرب گرچه تاحدودی شهرنشین بودند اما خصلت‌های عرب بادیه‌ای (که در آن محیط شایع و گسترده بود) بر آنان اثر گذاشته بود. جنگ‌های بی‌پای میان اوس و خزرج نیز حاکی از این روحیه بوده است.^{۲۳}

۲۰ - با توجه به آیات ۹۹ و ۱۴۱ سوره انعام، می‌توان با برخی از محصولات که برای اعراب حجاز قابل حصول بوده آشنایی یافت.

۲۱ - فتح الباری، ج ۷، ص ۴۹۵ [عایشه: ما شبعنا حتی فتحت خیبر].

۲۲ - در باره فروش آب چاه بئر رومه توسط یهودیان، نک: وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۷۰ و نیز نک: الصحيح من سیرة النبى - ص ۳، ج ۳، ص ۱۱۹ - ۱۱۳. استاد بر این عقیده است که عثمان بئر رومه را در دوران خلافت خود خریداری کرده است.

۲۳ - المفصل، ج ۴، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

۲ - نخستین مسلمانان یثرب

درباره اولین مسلمانان یثرب اختلاف نظرهایی در میان مورخان وجود دارد. آمد شد مردم یثرب به مکه، باید آنان را از اصل رسالت رسول خدا - ص - آگاه کرده باشد، اما درباره این که تا قبل از سال دهم بعثت کسی از آنان متمایل به اسلام شده باشد، کمتر گزارش جدی در دست داریم.

روایتی از ابن اسحاق حکایت از آن دارد که «سويد بن صامت» - که یکی از مصادیق افراد «کامل» در میان مردم یثرب شناخته می‌شد^{۲۴} - در یکی از سفرهایی که برای حج یا عمره به مکه آمده بود، با رسول خدا - ص - برخورد کرد. حضرت وی را به اسلام دعوت نمود او گفت که نزد وی «مجله لقمان»^{۲۵} هست و شاید نزد او نیز همانند آن وجود دارد. رسول خدا - ص - با شنیدن آن فرمود: کلام نیکویی است اما قرآن از آن نیکوتر است. سويد با شنیدن قرآن، گفت که «سخن نیکویی» است و درستی آن را بعید ندانست، بعدها به یثرب بازگشت و قبل از جنگ بعاث کشته شد. بعدها قومش مدعی شدند که وی مسلمان بوده است.^{۲۶} از آنجا که جنگ بعاث پنج سال قبل از هجرت رخ داده، حادثه کشته شدن باید در یکی از سالهای قبل از سال هشتم بعثت رخ داده باشد. ظاهر امر نشان می‌دهد که اسلام وی پذیرفته نشده است.

در روایت دیگری نیز از ابن اسحاق آمده است که زمانی گروهی از اوسیان برای جلب حمایت قریش بر ضد خزرجیان به مکه درآمدند. رسول خدا - ص - در فرصت مناسبی آنان را به اسلام دعوت کرد و از میان آنان ایاس بن معاذ خود را متمایل به اسلام نشان داد اما دیگران وی را از پذیرش آن برحذر داشتند. از گزارش ابن اسحاق چنین بدست می‌آید که اندکی بعد، واقعه بعاث رخ داده و

۲۴ - نک: طبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۵۰، ۴۶۵، ۴۹۸، ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۳۱، ۵۳۶، ۶۰۴، ۶۱۳؛ افراد کامل صفاتی ویژه داشتند که یکی از آنها توان خواندن و نوشتن بود.

۲۵ - مجله به معنای «صحیفه» و «حکمت» آمده است. در گزارش بلاذری (انساب الاشراف ج ۱، ص ۲۳۸) به جای «مجله» «حکمت» آمده است.

۲۶ - السیرة النبویه ابن هشام، ج ۲، صص ۴۲۷ - ۴۲۶. دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۱۹.

ایاس نیز بزودی مرده است. گفته شده که در وقت مرگ تهلیل و تکبیر و تحمید خداوند می‌گفته است.^{۲۷} در باره اسلام آوردن وی نیز گزارش رسمی وجود ندارد.

گزارش دیگری از سمهودی است که گروهی از اوسیان برای یافتن همپیمان به مکه آمدند و پس از دعوت آنها به اسلام، عمرو بن جموح گفت که این مسأله بهتر از چیزی است که شما به دنبال آن هستید، اما آنان نپذیرفتند.^{۲۸}

بلاذری نیز ضمن اشاره به دو گزارش نخست می‌افزاید: بعد از این کسانی از انصار برای انجام کارهایشان به مکه می‌آمدند و رسول خدا - ص - از آنان دعوت می‌کرد. آنان ابراز می‌کردند که برای این کار نیامده‌اند؛ برخی ساکت مانده و چیزی نمی‌گفتند. زمانی قیس بن حطیم آمد و رسول خدا - ص - وی را به اسلام فراخواند. او گفت: سخن شگفتی شنیده و خواست تا آن سال را فکر کند و برگردد اما در آن سال درگذشت.^{۲۹}

با توجه به این گزارشات می‌توان پذیرفت که پیش از سال دهم بعثت، گرچه اسلام بطور رسمی در یثرب جانبداری نداشته اما تمایلاتی نسبت به پذیرش آن بوده است. حداقل آنکه آگاهیهایی از اسلام در میان ساکنان یثرب پراکنده بوده است.

در اینجا نیز یک گزارش (هاتفی) در دست است. گفته‌اند که در آن زمان هاتفی بر بالای کوه ابوقبیس ندا داد که اگر دو سعد مسلمان شوند، در مکه، محمد از هیچ مخالفی نخواهد هراسید. ابوسفیان مردد بود که این دوسعد چه کسانی هستند. شب بعد نیز هاتف اشعار دیگری سرود. در آن وقت ابوسفیان قسم خورد که مقصود سعد بن معاذ و ابن عباده است.^{۳۰} باید گفت این باید خبری تلقی شود که بعد از اظهار اسلام این دو نفر در مدینه مطرح بوده و به هاتف نسبت داده شده است.

۲۷- ابن هشام، ج ۲، ص ۴۲۸. دلایل النبوه، ج ۲، ص ۴۲۰، عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۵۵؛ السیرة النبویه ابن کثیر ج ۲، صص ۱۷۴ و ۱۷۵، نویری، نه‌ایة الارب ج ۱۶، ص ۳۰۵؛ بلاذری در انساب الاشراف (ج ۱، ص ۲۳۸) تنها اشاره به تمایل برخی از این گروه به اسلام کرده است.

۲۸- وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲۹- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۸. ابن حجر (الاصابه، ج ۳، ص ۲۸۱) از وی یاد کرده و با یاد از نقل فوق آورده است که وی اشعار زیادی درباره جنگ بعثت داشته است. بنابراین باید نقل فوق بعد از سال هشتم بعثت (سالی که جنگ بعثت در آن رخ داده) اتفاق افتاده باشد.

۳۰- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۰ و ۳۸۱، تاریخ الاسلام، السیرة النبویه، ص ۲۸۹.

در باره این که چه کسانی رسماً اسلام را پذیرفته‌اند، اختلاف نظر وجود دارد. یک روایت چنین است که در آغاز دو نفر با نامهای اسعد بن زراره و ذکوان بن قیس اسلام را پذیرفتند. آنها برای جلب حمایت از عتبه بن ربیع به مکه آمدند اما او گفت که در حال حاضر آنان گرفتار محمد - ص - شده‌اند. در ادامه گزارش آمده است که اسعد بن زراره و ابوالهیثم بن التیهان در یثرب موحد بوده‌اند [یتکلمان بالتوحید یثرب] بدنبال آن اسعد و ذکوان نزد رسول خدا - ص - آمدند و مسلمان شدند. زمانی که به یثرب بازگشتند ابن التیهان نیز مسلمان شد.^{۳۱} واقدی بر این باور است که این گزارش درست نیست و پیش از آن گروه شش نفری - که پس از این خواهیم گفت - کسی از مردم یثرب مسلمان نشده است.^{۳۲}

ابن سعد روایت دیگری نیز آورده و آن این که: پیش از این گروه شش نفری، رافع بن مالک زُرقی و معاذ بن (بن حارث مشهور به ابن) عفراء برای عمره به مکه آمدند، در آنجا نزد رسول خدا - ص - رفته و به دعوت وی اسلام را پذیرا شدند. به همین دلیل گفته شده است که «مسجد بنی زریق» اولین مسجد در مدینه است که در آن قرآن تلاوت شده است.^{۳۳} این گزارش نیز با نظر واقدی سازگاری ندارد و لذا ابن سعد بدنبال روایت مذکور همان سخن واقدی را آورده است.

آنچه که واقدی بر آن اصرار دارد این است که: نخستین مسلمانان یثرب یک گروه شش نفری هستند که در سال یازدهم بعثت نزد رسول خدا - ص - در مکه اسلام آوردند.

۳۱ - طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۹؛ وفاء الوفاء ج ۱، ص ۲۲۳ درباره ذکوان و خیر اسلام و شهادت وی در احد نک: ج ۳، ص ۵۹۳؛ و درباره اسعد بن زراره نک: همان، ج ۳، ص ۶۰۸، اعلام الوری صص ۵۵ و ۵۶ روایت وی با تفصیل بیشتری در باره اسلام اسعد و ذکوان سخن گفته است اما پس از آن آورده که رسول خدا - ص - مصعب را همراه این دو نفر به مدینه فرستاد. می‌دانیم که مصعب بعد از بیعت عقبه اولی به مدینه رفت.

۳۲ - طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۹ واقدی همین گزارش را مجمع علیه دانسته است. و نک: طبقات ج ۳، ص ۶۰۹ تاریخ المدینه المنوره (ص ۷۷) آورده است که مسجد مزبور «أول مسجد قرئ فیہ القرآن».

۳۳ - طبقات ج ۱، ص ۲۱۸؛ ج ۳، ص ۶۲۲؛ بلاذری (ج ۱، ص ۲۴۵) وی را اولین مسلمان از انصار دانسته است. الاصابه، ج ۱، ص ۴۹۹، وفاء الوفاء ص ۸۵۷. نویری از واقدی همین جمله را نقل کرده است. نک: نهاییه الارب، ج ۱۶، ص ۳۱۲ بنابراین از نظر واقدی این جمله را باید به گونه‌ای تفسیر کرد که مرتبط با گزارش اسلام آوردن آن فرد باشد. گزارش زبیر بن بکار آن است که وقتی وی مسلمان شد رسول خدا - ص - هر آنچه بر وی نازل شده به وی تعلیم داد و او در مسجد خود بر مردم خواند، نک: الاصابه، ج ۱، ص ۴۹۹.

[و أمر الستة نفر اثبت الأقاويل عندنا والله اعلم] ۳۴ به گزارش ابن اسحاق، زمانی که رسول خدا - ص - به دعوت قبایل در موسم حج مشغول بود، در «عقبه» به گروهی از خزرجیان برخورد کرد. آن حضرت از آنان خواست نزد او بنشینند تا برای آنان سخن بگوید، آنان پذیرفتند. آن حضرت اساس دعوت اسلام را برایشان عرضه کرد و آیاتی از قرآن تلاوت نمود. آنها که پیش از آن خبر ظهور پیامبر را از یهودیان شنیده بودند، وی را همو دانسته و دعوتش را پذیرفتند. آنها گفتند که ما قوم خود را در حالی ترک کرده ایم که بدترین عداوت و شرارت میان آنان وجود دارد و اظهار امیدواری کردند که با پذیرفتن دعوت رسول خدا - ص - با یکدیگر متحد شوند. ۳۵ این افراد عبارت بودند از: اسعد بن زراره، عوف بن حارث، رافع بن مالک، قُطْبَة بن عامر، عُبَّبة بن عامر و جابر بن عبدالله بن رناب. ۳۶

همانگونه که اشاره شد، براساس نظر ابن اسحاق و واقدی این گروه نخستین مسلمانان یثرب هستند. ابن سعد پیش از نقل این گزارش آورده است که یک گروه هشت نفری در منی با رسول خدا برخورد کرده و اظهار اسلام کردند، عبارت بودند از: مُعَاذ بن عفراء، اسعد بن زراره، رافع بن مالک، ذکوان بن قیس، عُبَّادة بن صامت، عبدالرحمن بن یزید، ابوالهیثم بن التیهان و عُویم بن ساعدة. آنها گفتند که ما برای خدا و رسول تلاش خواهیم کرد. ما مردم با یکدیگر دشمن هستیم؛ زیرا تنها یک سال از واقعه بعثت که تعدادی از ما در آن کشته شدند، می‌گذرد؛ اگر در این حال نزد ما بیایی اجتماعی بر تو نخواهد بود، اجازه بده تا ما نزد خاندانهای خود برگردیم انشاءالله خداوند میان ما را صلح خواهد داد. وعده ما و تو در سال آینده در موسم حج. ۳۷ در نقل نخست که نام شش نفر آمده و ابن اسحاق آن را روایت کرده بود، چنین مطالبی نیامده است. اما در روایتی دیگر که

۳۴ - طبقات الكبرى، ج ۳، ص ۶۲۲.

۳۵ - ابن هشام، ج ۲، صص ۴۲۹ - ۴۲۸؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۵۴؛ طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۱۹؛ دلائل النبوة، ج

۲، صص ۴۳۵ - ۴۳۴؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۴۲، وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۲۳.

۳۶ - طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۱۹؛ السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، صص ۴۲۹ - ۴۳۰.

۳۷ - طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

باز سخن از همین روایت می‌باشد، مطالب مشابهی آمده است.^{۳۸} محمد بن صالح شامی متذکر شده که روایت از ابن اسحاق؛ همان شش نفر است، جز آنکه در نقلی که جریر بن ابی حازم از وی آورده به جای عقبه بن عامر؛ معاذ بن عفرآء آمده است. وی می‌افزاید: در نقل موسی بن عقبه از زهری و او به نقل از عروة بن زبیر،^{۳۹} آمده است که این گروه هشت نفر بوده‌اند. وی سپس نام آن هشت نفر مذکور را آورده است.^{۴۰} باید نقل پیشین ابن سعد نیز همین روایت زهری از عروه باشد.

به نظر می‌رسد روایت ابن اسحاق و واقدی دقیق‌تر از نقلی باشد که از موسی بن عقبه روایت شده است. فهرستی که وی ارائه داده شباهت زیادی به لیست اسامی حاضرین در بیعت عقبه اولی - هیأت دوازده نفری - دارد.^{۴۱} بدین ترتیب احتمال خلط آن افراد با گروه شش نفری نخست وجود دارد.^{۴۲}

در روایت دیگری، این گروه هفت نفر ذکر شده‌اند که فهرست همان شش نفر نخست به علاوه عامر بن عبد حارثه است.^{۴۳} به دنبال اسلام آوردن این گروه و بازگشت آنان به یثرب، اسلام به دورن طوایف مختلف اوس و خزرج نفوذ کرد. ابن اسحاق آورده است: هیچ خانه‌ای نبود که در آن سخن از رسول خدا - ص - در میان نباشد.^{۴۴}

۳ - پیمان اول مسلمانان یثرب با رسول خدا - ص -

با انتشار خبر اسلام در یثرب، علاوه بر کسانی که در مکه، اسلام را پذیرفته بودند، چندی دیگر از مردم یثرب نیز اسلام را پذیرا شدند. در موسم سال بعد - سال دوازدهم

۳۸ - سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۲۶۸.

۳۹ - مغازی رسول الله - ص - عروة بن زبیر صص ۱۲۳ - ۱۲۱؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۴۰؛ تاریخ الاسلام السیره النبویه، ص ۲۹۴.

۴۰ - سبل الهدی و الرشاد ج ۳، صص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ دلائل النبوة ج ۲، صص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۴۱ - نک: همان ص ۲۷۰.

۴۲ - دلائل النبوة، ج ۲، ص ۴۳۳ پس از نقل موسی بن عقبه روایت ابن اسحاق را درست‌تر دانسته است. همینطور ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷۸.

۴۳ - ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۰، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۹، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۴۳۵.

۴۴ - عیون التواریخ، ج ۱، ص ۹۰.

بعثت - تعداد دوازده نفر از اهالی یثرب، در «عقبه» با رسول خدا دیدار کردند. (مقصود از عقبه همان جمره عقبه در منی است، جایی که مسجد البیعه نیز در کنار آن قرار داشته و مورخان بعدی از آن یاد کرده‌اند)^{۴۵}. تعداد ده نفر آنان خزرجی^{۴۶} و دو نفرشان از اوس^{۴۷} بودند. (مقریزی نه نفر را از خزرج و سه نفر را از اوس دانسته است).^{۴۸} آنها در این دیدار با رسول خدا - ص - بیعت کردند. این بیعت به «بیعة النساء» شهرت یافته است. این نام برگرفته از محتوای بیعتی است که به نوشته سمهودی بعد از فتح [بخوانید بعد از حدیبیه] براساس آیه دوازدهم سوره ممتحنه از زنان گرفته می‌شده است.^{۴۹} از آنجا که این سوره بعد از صلح حدیبیه نازل شده (در صورتی که نام بیعة النساء برگرفته از این آیه باشد) باید بعدها مورخان این نام را برای آن بیعت برگزیده باشند. آنچه مسلم است این که در این زمان حکم «جهاد» نیامده بوده است [و لم یفرض یومئذ القتال]^{۵۰}؛ برخی از محققان (محتملاً بر همین اساس که در این بیعت نامی از قتال به میان نیامده) بیعة النساء را به «بیعتی که مشتمل بر حرب نباشد» تفسیر کرده‌اند.^{۵۱} محتوای این بیعت چنان بوده که مسلمانان متعهد شوند که: به خداوند شرک نوزند، دزدی و زنا نکنند، فرزندانشان را نکشند، دروغ درباره اولادی که در میانشان می‌آید نگویند [با دروغ فرزندان را به غیر پدر خود نسبت ندهند]^{۵۲}، و در کار معروف عصیان نوزند. هرکس چنین کند پاداش وی بر خداست [و در نقلی دیگر است: «برای او بهشت خواهد بود»] و کسی که به آنها عمل نکند

۴۵ - سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۲۶۹؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۳۴.

۴۶ - خزرجیان عبارت بودند از: اسعد بن زرارة، عوف بن حارث، معاذ بن حارث، ذکوان بن عبد قیس، رافع بن مالک، عبادة بن صامت، یزید بن ثعلبة، عباس بن عبادة، عقبه بن عامر، قطبة بن عامر. در نقلی دیگر نام جابر بن عبدالله به جای عبادة بن صامت آمده است: الدرر، ص ۳۸.

۴۷ - دو نفر اوسی عبارت بودند از: ابوالهیشم بن التیهان، عویم بن ساعدة.

۴۸ - وی براء بن معرور اوسی را نیز از جمله این افراد دانسته است (امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۳).

۴۹ - وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۲۴، و نک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۹؛ سبل الهدی و الرشاد ج ۳، ص ۲۷۱؛ السیرة النبویه ابن کثیر ج ۲، ص ۱۸۰. تعبیر سمهودی «بعدا لفتح» است که قاعدتاً باید خطا باشد؛ زیرا آیه براساس آنچه مفسران نوشته‌اند (مجمع البیان ج ۹، ص ۲۷۴) مربوط به مهاجرت زنان پس از صلح حدیبیه است.

۵۰ - طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۰.

۵۱ - الصحیح من سیرة النبی - ص - ج ۱، ص ۱۹۹.

۵۲ - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۶. و نیز نک: السیرة الحلبیه، ج ۲، ص ۷.

بر خداست که او را عذاب کند یا ببخشد [و در نقلی دیگر آمده: کسی که در دنیا به آنها عمل نکند و عقوبت آن را ببیند، همان عقوبت کفار و پاکی وی خواهد بود اما کسی که عمل نکند و خداوند گناهش را پنهان سازد بر خداست که او را عذاب کند یا ببخشد] ^{۵۳} به جز جزئیات آخر، محتوای بیعت، همان مطالبی که در سوره ممتحنه (۶۰) آیه ۱۲ آمده است. ^{۵۴} این بیعت را بیعت «عقبه اولی» یا بیعت «عقبه صغری» می‌نامند.

از عبادة بن صامت محتوای بیعت به صورت دیگری نقل شده است. ذهبی در تاریخ الاسلام [السیرة النبویه] این روایت را در بیعت عقبه اولی آورده که باید اشتباه باشد این نقل مربوط به مواردی است که در بیعت دوم مطرح گردید.

سمهودی با اشاره به اینکه آن زمان حکم قتال (جهاد) نازل نشده بود می‌افزاید: پیش از این بیعت، جز حکم نماز و توحید، چیزی نازل نشده بود. ^{۵۵} واقعیت آن است که محتوای این بیعت نزول چند حکم طبیعی و فطری بود، زنا برای عرب (و هیچ قوم دیگری) نمی‌توانست پسندیده باشد. سرقت، کشتن فرزندان و کذب با شدت بیشتری همین وضع را داشت. در این صورت باید گفت تازه مسلمانان یثرب، بر سر اصول فطری با رسول خدا - ص - بیعت کردند. جاذبه چنین اقدامی را نباید از نظر دور داشت. این افراد به یثرب بازگشتند و به سراغ «کسانی که آمادگی پذیرش اسلام را داشتند رفتند. ^{۵۶} بطوری که اسلام در آنجا گسترش یافت. در این باره که آیا در همان زمان رفتن، رسول خدا - ص -، مضعب بن عمیر را به مدینه فرستاد یا بعد از چندی به دعوت مسلمانان یثرب، اختلاف نظر وجود دارد. ابن اسحاق قول اول را پذیرفته ^{۵۷} گرچه از وی قول دوم نیز روایت شده است. ^{۵۸} اما بلاذری و ابن سعد نوشته‌اند که پس از چندی آنها ضمن نامه‌ای از رسول خدا

۵۳- السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۳؛ سبل الهدی والرشاد، ج ۳، ص ۲۷۰؛ تاریخ طبری ج ۲، ص ۳۵۶.
 ۵۴- یا ایها النبی إذا اجاءك المؤمنات ینا یعنك علی أن لا یشرکن بالله ولا یسرقن ولا یزنین ولا یقتلن اولادهن ولا یتأتین ببهتان یتفریننه بین ین یدیهن وازجلهن ولا یعصینک ففی مغروف فبا یعهن واستغفر لهن الله ان الله غفور رحیم.

۵۵- وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۲۴.

۵۶- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۹ [قدموا علی قوم قابلین للاسلام].

۵۷- السیرة النبویه ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵۷ (از ابن اسحاق)، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۵؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۰۸.

۵۸- دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۳۷.

ص - خواستند تا مُصعب را برای تعلیم قرآن نزد آنان بفرستد.^{۵۹}

در نقل ابن شهاب آمده که آنها معاذبن بن عفرء و رافع بن مالک را نزد رسول خدا ص - فرستادند تا کسی را برای تعلیم دین نزد آنان بفرستد.^{۶۰} این سخن درست تر می نماید. چند خبر زیر این مطلب را تأیید می کند. گفته شده است که اسعد بن زرارہ «أول مَنْ جَمَعَ النَّاسَ بِالْمَدِينَةِ». سهیلی دربارهٔ این «اجتماع در جمعه» می نویسد: این قبل از آمدن حکم (نماز) جمعه بوده و تنها پس از هجرت رسول خدا ص - حکم آن نازل شد. به نقل مورخان از آنجا که اوس و خزرج [بدلیل اختلافات قبلی] کراهت داشتند که یکی از میان آنان امامت کند، خواستند تا مُصعب بن عمیر امامت آنان را عهده دار شود.^{۶۱} با آن که سمهودی در این خبر وی را اولین کسی دانسته که: «أَجْمَعَ النَّاسَ فِي الْجُمُعَةِ»، اما می توان گفت: این امر پس از آن بوده که اسعد مردم را جمع می کرده و زمانی که مشکل امامت برای آنان مطرح شده، از رسول خدا ص - خواسته اند تا مصعب را نزد آنان فرستد. اگر چنین بود که مصعب بنیادگذار اولین اجتماع در جمعه باشد، معنا نداشت که در دیگر منابع یادی از اسعد بن زرارہ شود، گرچه نباید این مدت به طول انجامیده باشد.

بیهقی گفته است جمع میان این دو نقل به آن است که مصعب به حمایت اسعد اولین جمعه را برپا کرده است.^{۶۲}

در روایتی آمده است که تعداد این افراد در نخستین (یا یکی از نخستین اجتماعاتشان در جمعه) چهل نفر بوده است.^{۶۳} آنها در یکی از حزه ها با نام حره نقیع الخضمات در قسمتی که مسطح بوده اجتماع می کرده اند^{۶۴} (ظاهراً به قصد پنهان شدن). آنچه مسلم است این که به زودی بر این تعداد افزوده شده و مصعب که نزد اسعد می زیسته به حمایت و تلاش وی، اقدامات زیادی در ترویج اسلام در یثرب انجام داده

۵۹ - طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۲۰؛ أنساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۹. السيرة الحلبیه، ج ۲، ص ۸.

۶۰ - ذهبی، السيرة النبویه، ص ۲۹۴.

۶۱ - وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۲۴؛ السيرة النبویه ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۸۱ (از ابن اسحاق) عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۰۸.

۶۲ - دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۴۱؛ وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۲۴ (از بیهقی با توضیحات بیشتر).

۶۳ - دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۴۱؛ وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۲۴.

۶۴ - إمتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۵.

است. دلیل دیگری که برای فرستادن مصعب - بعد از آمدن گروه دوازده نفری به یثرب - وجود دارد، روایتی است از عروه؛ در این نقل آمده که اینان به رسول خدا - ص - نامه نوشتند که بهتر است شخصی را از طرف خود برای دعوت مردم به کتاب خدا بفرستد؛ چرا که [فانه ادنی ان یتبع] او زودتر مورد اطاعت قرار خواهد گرفت. وی می‌افزاید که آنها در خفا به دعوت مردم می‌پرداختند.^{۶۵} بیشترین ابزار دعوت، قرائت قرآن بوده است و به همین دلیل مصعب بن عمیر را مقرئ می‌خواندند.^{۶۶}

بلاذری با این نقل که اسعد قبل از آمدن مصعب امامت نماز را عهده‌دار بوده، از قول کسانی یاد می‌کند که می‌گویند حتی بعد از آمدن مصعب، وی تنها قرآن می‌خوانده و تا پیش از آمدن سالم مولی حذیفه - بعد از آنکه هجرت مسلمانان آغاز شد - اسعد بن زراره عهده‌دار نماز جماعت بوده است.^{۶۷}

واقدی نیز گفته است: روایت درست آن است که مصعب قرآن می‌خوانده و اسعد امامت نماز را داشته است.^{۶۸} این نقل با روایات پیشین، از جمله روایاتی که می‌گفت: اوس و خزرج بر سر امامت یکی از خود، مشکل داشته‌اند، سازگاری ندارد.

در نقلی دیگر (از ابن عباس) آمده است که پس از آمدن مصعب به مدینه، رسول خدا - ص - ضمن نامه‌ای از وی خواست تا جمعه را برپا سازد.^{۶۹} اختلاف در این روایات، تا حدی ناشی از تعارضی است که میان نقلهای راویان مدنی و مکی (قریشی) وجود دارد. صرفنظر از این اختلاف، آنچه روایات مذکور بر آن توافق دارند نقشی است که این دو نفر در گسترش اسلام در یثرب برعهده داشته‌اند.^{۷۰}

۶۵- مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۴۱ (از معجم طبرانی)، وفاء الوفاء ج ۱، ص ۲۲۵؛ مغازی رسول الله - ص -، عروه بن زبیر، ص ۱۲۳.

۶۶- مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۴۲.

۶۷- أنساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۹.

۶۸- همان ج ۱، ص ۲۴۳.

۶۹- وفاء الوفاء ج ۱، ص ۲۲۵ (از سنن دارقطنی)؛ السیرة النبویة ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۸۱ این روایت بدین معنی گرفته شده که رسول خدا - ص - اذن اقامه جمعه را به آنان داده است. رک: ج ۱، ص ۲۰۹.

۷۰- أنساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۴۳، بر نقش اسعد تأکید کرده است [اجتهد فی دعاء الناس الی الاسلام حتی فشی بالمدينة و کثر فکان یجمع بهم فی المدينة کل جمعة] وی ۹ ماه پس از هجرت درگذشت.

در نقلی آمده است که ابن ام مکتوم نیز به همراه مُصعب، به مدینه فرستاده شده است.^{۷۱} این خبر نباید چندان درست باشد گرچه می‌دانیم که ابن ام مکتوم پس از مصعب اولین مهاجر به مدینه به شمار می‌آید.

یکی از مهمترین موفقیت‌های مصعب و اسعد، مسلمان کردن سعد بن معاذ بود. به روایت ابن اسحاق، اسعد و مصعب نزدیک خانه‌های «بنی‌عبد‌الاشهل» و «بنی‌ظفر» مستقر شدند، سعد بن معاذ و اسید بن حضیر که متوجه حضور آنها شدند، تصمیم به بیرون راندن آنها از آن ناحیه گرفتند. (اسعد فرزند خاله سعد بن معاذ بود) در آغاز اسید بن حضیر نزد آنان آمد، اما با شنیدن آیات قرآن تحت تأثیر قرار گرفته و مسلمان شد. سعد بن معاذ به دنبال وی، نزد آنها آمده که او نیز اسلام را پذیرفت.

سعد پس از اسلام آوردن نزد بنی‌عبد‌الاشهل آمده و با توجه به موقعیت خود به عنوان «سرور و بزرگ آنان» از ایشان خواست تا اسلام را بپذیرند. آنها نیز دعوت وی را لبیک گفته و خاندان بنی‌عبد‌الاشهل از زن و مرد یکپارچه مسلمان شدند.^{۷۲} این موفقیت سبب شد تا اسلام در دیگر خاندانهای اوس - به جزئی برخی از آنها - نفوذ کند و اسلام در بیشتر خانواده‌های مردم یثرب وارد شود.

به نوشته ابن اسحاق آنچه که مانع از اسلام آوردن برخی از اوسیان بود، حضور ابوقبیس بن اسلت در میان آنها بود؛ کسی که گرایشات حنیفی نیز از خود نشان می‌داد.^{۷۳} شامی توضیحات بیشتری را از کتاب مغازی سعید بن یحیی اموی آورده است.^{۷۴} در ذیل شرح حال ابوقبیس آمده است که تحت تأثیر عبدالله بن ابی بوده است. اخبار مربوط به او و

۷۱ - عیون الاثر، الدرر، ص ۳۹، عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۰۸، إمتاع الاسماع ج ۱، ص ۳۴، السیرة الحلبیة ج ۲، ص ۸؛ جوامع السیرة النبویة، ابن حزم، ص ۵۷.

۷۲ - ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۷؛ ذهبی تاریخ الاسلام «السیرة النبویة» صص ۲۹۵ - ۲۹۷؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، صص ۲۷۳ - ۲۷۴.

۷۳ - ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۷ (به پاورقی بعد توجه کنید).

۷۴ - سبل الهدی و الرشاد ج ۳، ص ۲۷۵ این مطلب توسط محقق کتاب مورد انکار قرار گرفته که ابوقبیس اهل تاله در جاهلیت بوده باشد وی گفته است که این مساله مربوط به ابوقبیس صرمة بن ابی انس بوده است؛ نک: الاستیعاب ج ۴، صص ۱۵۷ - ۱۵۸؛ این مطلب با نقل ابن اسحاق ص ۴۳۸ سازگاری ندارد.

اینکه اساساً مسلمان شده است یا نه چندان روشن نیست.^{۷۵}

ابن عبدالبرّ با اشاره به این که عدّه زیادی به دعوت مصعب مسلمان شدند و نیز این نکته که بنی عبدالأشهل در یک روز همگی اسلام آوردند، مخالفت برخی از خاندانهای اوس را به دلیل همین ابوقبیس بن اسلت می‌داند، اما (همانند ابن اسحاق) متذکر می‌شوند که بعد از خندق مسلمان شده است.^{۷۶}

در برخی نقلها آمده است که مصعب پس از مدّتی همراه با یک گروه هفتاد نفری از مسلمانان یثرب، برای حج به مکه آمد. آنچه که از ابن اسحاق، بلاذری^{۷۷}، ابن کثیر^{۷۸}، بیهقی^{۷۹} و ابن سعد^{۸۰} به دست می‌آید این است که دو بار بیعت صورت گرفته؛ یکی بیعت عقبه اولی یا صغری و دیگر عقبه ثانی. اما در برخی از کتابها این تقسیم‌بندی به صورت دیگری ضبط شده است؛ از جمله ابن عبدالبرّ که ضمن عقبه اولی از دسته شش نفری خزرجی‌ها یاد کرده، بیعت عقبه دوم را اختصاص به گروه دوازده نفری داده و بیعت عقبه ثالثه را نیز به بیعت گروه هفتاد نفری داده است.^{۸۱}

در کتاب سبل الهدی و الرشاد و عیون الاثر نیز همین شیوه بکار گرفته شده است.^{۸۲} سمهودی اساساً به عنوان عقبه صغری و کبری یاد کرده و ذیل عنوان دوم گفته است: برخی آن را عقبه دوم می‌نامند اما بر اساس آنچه گذشت نباید سوم نامیده شود.^{۸۳} به نظر می‌رسد که یک اشتباه برای این گروه دوم روی داده است. این درست است که آنها سه بار در سه گروه ملاقات کرده‌اند، اما بیعت تنها در دوبار - گروه دوازده نفری و هفتاد نفری -

۷۵- نک: الاصابه، ج ۴، ص ۱۶۱؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۰.

۷۶- الدرر، صص ۳۹- ۴۰ و رک: السیره النبویه ابن کثیر، ج ۲، صص ۱۸۵- ۱۹۱ ظاهراً ولی میان ابوقبیس بن اسلت و ابوقبیس حرمة بن انس خلط کرده است.

۷۷- أنساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۹.

۷۸- السیره النبویه ابن کثیر ج ۲، صص ۱۷۹، ۱۹۲.

۷۹- دلائل النبوه ج ۲، صص ۴۳۰، ۴۴۲.

۸۰- طبقات الکبری، ج ۱، صص ۲۱۹، ۲۲۱.

۸۱- الدرر، صص ۳۸، ۴۰.

۸۲- سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، صص ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۷؛ عیون الاثر ج ۱، صص ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۵.

۸۳- وفاء الوفاء ج ۱، ص ۲۲۸.

صورت گرفته است. در اخبار تاریخی نسبت به گروه اول، از بیعت یاد نشده است.^{۸۴} البته باید یادآوری کرد که در مرتبه نخست نیز دیدار در عقبه بوده است.

۸۴ - حلبی می نویسد: فلم یقع لهؤلاء الستة او الثمانية (السیرة الحلبیه، ج ۲، ص ۷) در عین حال وی از قول یاد.....